

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی
سال سوم / شماره اول / پیاپی ۴ / بهار - تابستان ۱۳۹۶

تبیین اعتباریت ماهیت در گرو مبادی تصویری و تصدیقی^۱

علی منافزاده^۲

چکیده

اثبات اصالت وجود در حکمت متعالیه، که اصالت هم زمان وجود و ماهیت را باطل می‌داند، به معنای اعتباریت ماهیت است. اما براهین ملاصدرا در اثبات اصالت وجود تنها تا اثبات موجود بودن ماهیت به حیث تقییدی وجود پیش می‌رود و عبارات ملاصدرا در بیان موجودیت ماهیت، گوناگون و گاه متضاد است که موجب تفاوت در تقریرهای مختلف از اعتباریت ماهیت نزد مقررین حکمت صدرایی شده است. با این حال، دقت در مبانی حکمت متعالیه و پذیرش آن مبانی به عنوان مبادی تصویری و تصدیقی مؤثر در محل بحث، به این مهم رهنمون می‌شود که مراد از حیثیت تقییدی در موجودیت ماهیت نزد صدرالمتألهین، موجودیت به حیث تقییدی نفادی وجود است که حظی از تحقق، هرچند تحقق غیر اصیل، برای ماهیت دارد و هیچ‌گاه به معنای ذهنی محض بودن ماهیت یا موجود بودن ماهیت به حیث اندماجی وجود نیست.

واژگان کلیدی

اصالت وجود، اعتباریت ماهیت، مفهوم، حیث تقییدی، صدق، خارجی بودن صادق

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱.

۲. دانش‌پژوه سطح سه فلسفه اسلامی. (taha.sadra01@gmail.com)

درآمد

بنیادی‌ترین مسئله حکمت متعالیه، اصیل بودن وجود است که سرریز شدن آن در نظام حکمت صدرایی موجب تحولی شگرف در تبیین هستی گردیده است که سابق بر آن، در میان مشارب مشایی و اشراقی، یا به عنوان مسئله مستقل مطرح نبوده یا مورد انکار واقع شده است. جایگاه این مسئله به اندازه‌ای تعیین‌کننده است که صدرالمتألهین در مورد آن می‌فرماید: *وقد هدانا الله سبحانه الی کنه الامر ونور قلوبنا بشهود الحق فی هذالمقام ویسر لنا بالهامه وتسدیده دفع هذه الشکوک کلها وقمع ظلمات هذه الوسوس والاهام برمتها*^۱.

اثبات اصالت وجود در حکمت صدرایی که اصالت همگام وجود و ماهیت را امری باطل می‌داند، به منزله اعتباری دانستن ماهیت است.

اعتباری بودن ماهیت که در متون ملاصدرا با عبارات گوناگون و گاه متضاد بیان شده است، موجب تشتت دیدگاه‌های مقررین حکمت صدرایی از اعتباریت ماهیت شده است. فارغ از تفاوت عبارات صدرالمتألهین، تبیین صحیح اعتباریت ماهیت مستلزم قبول یا انکار برخی مبادی تصویری یا تصدیقی مربوط به بحث است که در کلمات صدرالمتألهین به آن اشاره شده است. تبیین صحیح این مبادی، موجب فهم میزان صحت و سقم تقریرات مختلف اعتباریت ماهیت خواهد بود.

محور اصلی این مقاله بیان و تبیین مبادی تصویری و تصدیقی مورد اختلاف مقررین در تقریر اعتباریت ماهیت بر اساس مبانی حکمت متعالیه است که در سایه آن، نحوه صحیح اعتباریت ماهیت و میزان صحت و سقم تقریرات آن مشخص خواهد شد.

۱. مبادی تصویری مؤثر در اعتباریت ماهیت

۱-۱. اطلاقات ماهیت و مفهوم

۱-۱-۱. اطلاقات ماهیت

الف) ماهیت به معنای خاص: عبارت است از ماهیت به معنای «ما یقال فی جواب ما هو». مراد از ادات استفهامی «ما» در این تعبیر، مای حقیقیه است که برای پرسش از حقیقت و ذات اشیا به کار می‌رود و ضمیر «هو» برای اشاره به شیء خارجی و واقعیتی است که با «ما هو»، حقیقت آن مورد پرسش واقع شده است و مقصود از «یقال» در عبارت مذکور، همان

۱. صدرالمتألهین شیرازی، *الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه*، ص ۱۳.

تبیین اعتباریت ماهیت در گروه مبادی تصویری و تصدیقی

معنای «یحمل» است. بنابراین مقصود از عبارت، آن چیزی است که در جواب پرسش از چیستی اشیا بیان می‌شود؛ برای مثال آنچه در پاسخ به پرسش «ما هو الانسان؟» گفته می‌شود، ماهیت انسان، و بیانگر چیستی آن است. ماهیت در این استعمال، ماهیت به معنای خاص نامیده می‌شود و عبارت از چیستی شیء و فارق یک شیء از اشیاء دیگر است؛^۱ به دیگر بیان، ماهیت مرز بسته‌ای است که بیانگر دارایی‌ها و نداداری‌های شیء است؛ یعنی هم مفاد ایجابی دارد که مشیر به وجدانیات و دارایی‌هاست، و هم مفاد سلبی دارد که به فقدانیات و نداداری‌های شیء اشاره دارد.

هر ماهیت را وجدانی بود به حسب ذات و ذاتیات خود، و فقدانی نیز در او ملحوظ شود به ملاحظه ذات او نسبت به مفاهیم دیگر که در مرتبه ذات او به تقرر ماهوی متقرر نباشد. پس وجود خاص ماهیت شجر، وجودی باشد که از حقیقت وجود واجد باشد آن قدر را که مستتبع بود مفاهیم ثبوتیه را که در ماهیت او متقرر باشند، نه آن قدر را که مستتبع بود مفهوم حساس را نیز، و نه آن قدر که مستتبع نباشد مفهوم نامی را نیز؛ و الا در صورت اولی ماهیت حیوان بود، نه شجر و در صورت ثانیه، جماد باشد نه نامی. پس وجود خاص هر ماهیت را دو حد بود: حد وجودی و حد عدمی، و از حد وجودی او هر مفهوم ثبوتی که در ماهیت باشد، منتزع شود و از حد عدمی مفهوم سلبی که او مأخوذ بود، منتزع گردد.^۲

از این روست که ماهیت در این استعمال به مرتبه‌ای معین اشاره می‌کند: «انه - آی الوجود - مختلف الحقایق بحسب الماهیات المتحدة به. کل منها بمرتبه من مراتبه ودرجه من درجاته سوی الموجود الاول».^۳

همچنین متمایزکننده یک مرتبه از مرتبه دیگر است. این تمایز از غیر در ماهیت، شامل وجود شیء، فاعل و سایر ماهیات است. لذا ماهیات مثار کثرت‌اند:

ولیست هی کالماهیات التی یمکن تصورها منفکة عما سواها بناء علی انها تکون تارة فی

۱. عبدالرسول عبودیت، حکمت صدرایی به روایت علامه طباطبایی، ص ۲۹. همچنین ر.ک: سیدمحمد مهدی نبویان، جستارهایی در فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ محمدتقی مصباح‌یزدی، آموزش فلسفه، ص ۳۳۶؛ عبدالله جوادی آملی، ریحیق مختوم، ج ۲-۱، ص ۱۴ و ص ۳۸۶.

۲. آقاعلی مدرس، بادیع الحکم، ص ۴۵۴.

۳. صدرالمتألهین شیرازی، الشواهد الربوبیه فی مناہج السلوکیه، ص ۷.

الخارج وتارة في الذهن ومعانيها غير شيء من الوجودين و غير ارتباطها مع الحق الاولي ولا مع شيء من الاشياء.^۱

ب) ماهیت به معنای عام: هر معنایی غیر از وجود است که قابل اتصاف به موجودیت باشد. در این استعمال، هر مفهوم و معنایی، غیر از وجود، که بتوان آن را به موجودیت متصف کرد، ماهیت نامیده می‌شود؛ مانند معنای انسان، معلول، وحدت. این معنا از ماهیت، اعم از معنای نخست است؛ زیرا افزون بر مفاهیم ماهوی به معنای خاص، مفاهیم فلسفی (غیر از وجود) را نیز شامل می‌شود؛ مانند مفهوم معلول، امکان، علت و... این معنای ماهیت، نسبت به معنای سوم که ذکر خواهد شد، اخص است؛ زیرا اولاً شامل معنای وجود نمی‌شود؛ ثانیاً مفاهیم و معانی اعدام و صفات آن را در بر نمی‌گیرد؛ چراکه اعدام و صفات آن، قابلیت اتصاف به موجودیت را ندارند.^۲

ج) ماهیت به معنای اعم: عبارت است از ماهیت به معنای «ما به الشيء هو هو»؛ یعنی آنچه حقیقت شیء به آن است. اعم بودن ماهیت در این استعمال بدان روست که افزون بر ماهیت به معنای خاص، وجود و صفات آن، همچنین عدم و صفات آن را نیز شامل می‌شود؛ چراکه هر چیزی، خودش خودش است. بنابراین اگر آن شیء، وجود باشد، ماهیت آن شیء، همان چیزی است که وجود بودن وجود به آن است - یعنی موجودیت و تحقق - و اگر آن شیء عدم باشد، ماهیت آن شیء، چیزی است که عدم بودن عدم به آن است - یعنی نیستی و معدومیت - و اگر آن شیء ماهیت به معنای خاص - مثلاً انسان - باشد، ماهیتش همان چیزی است که انسانیت انسان به آن است. بنابراین ماهیت هر شیء به حسب حقیقت همان شیء است.^۳

۱-۱-۲. اطلاعات مفهوم

الف) مفهوم به معنای «ما يفهمه الذهن»: در این اطلاق از مفهوم، هر آنچه تصور می‌شود، مفهوم نام دارد؛ اعم از اینکه حاکی از ماهیت یا حاکی از وجود یا صفات وجودی (وحدت، کثرت و...) باشد. این اطلاق مفهوم، مفهوم به معنای اعم نامیده می‌شود که ماهیت را نیز شامل می‌گردد.

۱. همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲. سیدمحمد مهدی نبویان، جستارهایی در فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۲. همچنین ر.ک عبدالرسول عبودیت، حکمت صدرایی به روایت علامه طباطبایی، ص ۳۲.

۳. سیدمحمد مهدی نبویان، جستارهایی در فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۲. همچنین ر.ک عبدالرسول عبودیت، حکمت صدرایی به روایت علامه طباطبایی، ص ۳۳؛ محمد تقی مصباح، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۳۶؛ عبدالله جوادی آملی، ریحیق مختوم، ج ۱-۲، ص ۱۴.



تبیین اعتباریت ماهیت در گروه مبادی تصویری و تصدیقی

ب) مفهوم در قبال ماهیت: گاهی مراد از مفهوم، تصویری است که محکی آن، وجود یا صفات وجودی است؛ یعنی حاکی از ماهیت نیست. این اطلاق مفهوم، مفهوم به معنای اخص نامیده می‌شود. از آنچه در تبیین اطلاقات ماهیت و مفهوم بیان شد، مشخص می‌شود که ماهیت به معنای خاص از واقعیت بما هو محدود و واقعیت بما هو متعین حکایت می‌کند.^۱ بر خلاف مفهوم به معنای اخص که بر واقعیت بما هو واقعیت (وجود) یا ویژگی غیر تعینی واقعیت (مثل وحدت) صادق است؛ چراکه مفهوم، بر خلاف ماهیت، دارای مرز بسته‌ای نیست. بنابراین هر ماهیتی فقط بر یک واقعیت صدق می‌کند و از یک واقعیت خاص نمی‌توان دو ماهیت انتزاع کرد. همچنین مفهوم واحد، می‌تواند بر ممکنات و واجب تعالی و مقولات متباین به تمام ذات صادق باشد و صدق چند مفهوم بر یک مصداق، ممکن، و بلکه در برخی موارد ضروری است. بر خلاف ماهیت که مصداق آن، که فرد آن نیز هست، فقط ممکنات هستند و فقط مندرج تحت یک مقوله است.^۲

ان انتزاع تلك العوارض (العوارض الوجودیه) انما هو من الوجود بما هو وجود من

دون اعتبار محدودیته بحد من الحدود و لیس الامر فی انتزاع المهیات الممكنة بتلك

المثابة بل یعتبر فیہ محدودیة الوجود بحد معین و مرتبة مخصوصة.^۳

۱-۲. اطلاقات موجود

وقتی می‌گویند «الف موجود است»، یکی از دو معنا یا دو کاربرد مقصود است:

الف) «الف» دارای تحقق عینی و منشأ آثار عینی و طارد عدم است؛

ب) واقعیتی خارجی یافت می‌شود که مفهوم «الف» بر آن صادق است یا به گفته صدرالمتهلین، «الف» با واقعیتی متحد است. در این کاربرد، معیار موجود بودن، صدق بر واقعیت خارجی است، یا به بیان دیگر موجود به معنای «مصداق خارجی دار» است.^۴

مراد از اصالت وجود این است که «وجود» به معنای اول و دوم موجود است؛ ولی «ماهیت» فقط به معنای دوم موجود می‌باشد.^۵ همچنین معنای دوم شامل اعدام ملکات نیز می‌شود؛

۱. عبدالرسول عبودیت، در آمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲. عبدالله جوادی آملی، ریحی مختوم، ج ۲-۱، ص ۳۳-۳۷. همچنین ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۴۰.

۳. آقاعلی مدرس، مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۲۲۷.

۴. عبدالرسول عبودیت، در آمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، ص ۸۶ و ۹۰. همچنین ر.ک: حسن معلمی، «اعتباریت ماهیت از عرش عینیت تا فرش سرابیت»، معرفت فلسفی، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۳، ص ۹۲.

۵. برخی موجودیت ماهیت به معنای دوم را نیز قبول ندارند. تفسیر این بیان در تبیین تقریرات اعتباریت ماهیت خواهد آمد (محمدتقی مصباح‌یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۴۰ - ۳۴۱).

زیرا وقتی می‌گویند: «زید نابیناست»، گرچه نابینایی به معنای نخست وجود ندارد، به معنای دوم موجود است؛ یعنی زید حقیقتاً به نابینایی متصف است.^۱

«الموجود قسماً: احدهما ما هو موجود بنفسه واثنيهما الموجود بوجود منشأ انتزاعه».^۲

۱-۳. حیثیات

۱-۳-۱. اقسام حیثیات

الف) حیثیت تعلیلی: واسطه‌ای است که علت اتصاف حقیقی ذوالواسطه به یک وصف می‌باشد و آن را بالذات به آن وصف متصف می‌کند، به گونه‌ای که سلب وصف از مقید، از آن رو که مقید است، ناممکن است. لذا نقیض چنین قضایایی کاذب است؛^۳ به دیگر بیان واسطه‌ای است که علت حمل حقیقی محمول بر موضوع و ذوالواسطه است و حکم حقیقتاً، هم بر واسطه و هم بر ذوالواسطه حمل می‌شود؛ ولی حمل بر ذوالواسطه ناشی از وجود واسطه است. چنین واسطه‌ای را واسطه در ثبوت می‌نامند که علت وجود عینی یک شیء یا وصف آن است؛ مثلاً وقتی می‌گوییم این آتش علت گرمی آب است، یعنی واسطه در ثبوت واقعی گرمی و حرارت برای آب است در خارج. در مثال مذکور آتش حقیقتاً گرم است؛ همچنان که آب حقیقتاً گرم است؛ ولی گرمی آب به واسطه گرمی آتش است؛ یعنی آتش، بالذات به گرمی متصف می‌شود و واسطه در ثبوت ندارد؛ ولی آب بالتبع (بالغیر) به گرمی متصف می‌شود؛ یعنی به واسطه ثبوتی آتش، آب به گرمی متصف می‌شود.^۴

اعلم ان الواسطة فی الثبوت کما مرّ هی التي توجب اتصاف ذی الواسطة بما فیه الواسطة من صفته بالحقیقة ولا یکون لها صحة سلب عنه کوساطة النار فی اتصاف

الماء بالحرارة.^۵

ب) حیثیت تقيیدی: در این حیث، حکمی بر موضوعی حمل می‌شود و موضوع بدان متصف می‌گردد؛ ولی حکم اولاً و بالذات از آن او نیست؛ بلکه حکم واقعی از آن چیزی است که با او همراه است؛ به دیگر بیان، حکم حقیقتاً از آن واسطه است و مجازاً از آن

۱. حسن معلمی، «اعتباریت ماهیت از عرش عینیت تا فرش سراپیت»، معرفت فلسفی، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۳، ص ۹۳.

۲. المحقق السبزواری، شرح المنظومه، ج ۴، ص ۳۲۸.

۳. علی فضلی، حیثیت تقيیدی در حکمت صدرایی، ص ۱۵۳.

۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۸۷ و ج ۱۰، ص ۲۴۰. همچنین رک: عبدالله جوادی آملی، رَحِیقِ مَخْتومِ، ج ۱-۱، ص ۳۳۴؛ همو، عین نضاح، ج ۲، ص ۱۵۴.

۵. صدر المتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۲، ص ۲۳۴.

ذوالواسطه؛ یعنی ذوالواسطه حقیقتاً به حکم متصف نیست. چنین واسطه‌ای را واسطه در عروض (واسطه در حمل) می‌نامند. در مثال «الوحدة موجودة بالوجود»، وجود حقیقتاً و بالذات به موجودیت متصف است و وحدت، به عرض وجود به موجودیت متصف می‌شود.^۱ «والواسطه فی العروض هی بخلافه (بخلاف الواسطه فی الثبوت) فیکون الاتصاف لعلاقة ویکون فیہ صحة السلب حقیقة»^۲

حیثیت تقییدی، بر خلاف حیثیت تعلیلی که خارج از موصوف است، به مثابه جزء موصوف می‌باشد و موصوف نه تنها به واسطه تحیت و تقید به آن، احکامی را می‌پذیرد و اوصافی را دارا می‌گردد (که در این امر با حیث تعلیلی مشترک است)، بلکه ذاتش برای آنکه آن وصف را داشته باشد، همیشه باید همراه آن قید باشد و به گونه مجموعی لحاظ گردد و به همین دلیل، حکم بر مجموع موصوف و قید می‌نشیند؛ نه آنکه مانند حیثیت تعلیلی باشد که موصوف تنها به صورت تحیتی و تقیدی، وصفی را می‌پذیرد و ذات موصوف، برای آنکه مصداق آن حکم گردد، نیازی به همراهی آن قید ندارد؛ به گونه‌ای که حکم بر سر خود موصوف می‌نشیند و موصوف را حقیقتاً به آن وصف متصف می‌سازد. به دیگر سخن در حیث تقییدی، قید و تقید، و حیث و تحیت داخل در موصوف است؛ اما در حیث تعلیلی، تقید و تحیت، داخل، و قید خارج از ذات موصوف است.^۳

ان مطلق الحیثیات اما تقییدیه أو تعلیلیه والاولی هی التي جعلت کالجزء للتحیت بها کالنطاق للانسان وکالكاتب للمركب الصنفي والثانیه هی التي کالخارج منه مثل کون الشیء علة ومعلولا وان کان التقید والتحیت بها داخلا بشرط ان یکون التقید بها ماخوذ علی انه تقید لا علی انه قید والتحیت تحیتا لا حیثیه ای معنی حرفیا غیر مستقل بالمفهومیه کما علمت من الفرق بینها و بین الفرد.^۴

از آنچه تا کنون گفته شد، مشخص می‌شود که بالذات گاهی در مقابل بالتبع قرار می‌گیرد، یعنی واسطه در ثبوت ندارد (الممكن موجود بالتبع لا بالذات) و گاهی در مقابل بالعرض واقع

۱. حسن معلمی، «اعتباریت ماهیت از عرش عینیت تا فرش سراپیت»، معرفت فلسفی، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۳، ص ۹۰. همچنین ر.ک: عبدالله جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۱-۱، ص ۳۳۴؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۸۸ و ج ۱۰، ص ۲۴۰؛ همو، درس‌های اسفار، ج ۵، ص ۲۵۱.

۲. صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. علی فضلی، حیثیت تقییدی در حکمت صدرایی، ص ۴۲. همچنین ر.ک: عبدالله جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۵-۱، ص ۳۳۸.

۴. صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۷، ص ۱۹۷.

می‌شود، یعنی واسطه در عروض ندارد (الممكن موجود بالذات لا بالعرض). همچنین روشن است که بالذات در مقابل بالعرض، اعم از آن است که واسطه در ثبوت داشته باشد یا واسطه در ثبوت نداشته باشد (الواجب موجود بالذات لا بالعرض، الواجب موجود بالذات لا بالتبع).

ج) حیثیت اطلاق: در این حیث، حکمی بر موضوعی حمل می‌شود، بدون واسطه؛ نه با واسطه در ثبوت یا واسطه در عروض؛ مانند «الواجب موجود». در این مثال، وجود واجب تعالی، نه واسطه در ثبوت دارد و نه واسطه در عروض.

۲-۳-۱. اقسام حیث تقيیدی

ملاک صدق اتصاف مجازی موصوف به وصف، ارتباط خاص وصف با موصوف حقیقی و به تعبیری ارتباط خاص میان واسطه و ذوالواسطه است؛ زیرا تا ارتباط برقرار نشود، حکم یکی به دیگری سرایت نمی‌کند. ارتباط میان واسطه و ذوالواسطه به طور کلی به دو گونه می‌باشد: ارتباط اعتباری و ارتباط وجودی.^۱

الف) ارتباط اعتباری: این ارتباط، برآیند ساخته فکر و اندیشه انسان اجتماعی است که گاه در آحاد اجتماع به صورت قراردادی پدیدار می‌شود و چندان واقعیت نفس‌الأمری ندارد؛ لذا به آن «اعتبارات بعد الاجتماع» می‌گویند. البته این ساخته ذهن برای وصول به هدف و مصلحت و غایتی صورت می‌گیرد؛ لذا یگانه مقیاس عقلانی در اعتبارات و ملاک صدق و کذب اعتبارات، لغویت و عدم لغویت است.^۲

ب) ارتباط وجودی: این ارتباط، برآیند واقعیتی نفس‌الأمری است و به اعتبار معتبر نیست. در این گونه ارتباط که در قضایای فلسفی رخ می‌نماید و مابین واسطه و ذوالواسطه وجود دارد، یا پایه اتصاف، واقعی حقیقی است، یعنی اتصاف موصوف به وصف و اثبات موضوع برای محمول، بالذات است. که به آن حیث تعلیلی می‌گویند، یا ملاک اتصاف، واقعی مجازی است، یعنی اتصاف موصوف به وصف و اثبات موضوع برای محمول، بالعرض است، به گونه ای که اولاً این اتصاف مجازی در نگاه نخست حقیقی به نظر می‌رسد، اما با تأمل عقلی و دقت تحلیلی راز حکم مجازی آن به دست می‌آید؛ ثانیاً در دنیای تحلیل اگر موصوف از آن جهت که موصوف است لحاظ گردد و بدون موصوف اصلی و حقیقی اعتبار شود، سلب وصف از آن صحیح می‌باشد؛ هرچند تا هنگام برقراری ارتباط وجودی

۱. علی فضلی، حیثیت تقيیدی در حکمت صدرایی، ص ۶۱.

۲. همان.



در واقعیت و نفس الأمر، صحت سلب جایز نیست و در صورت سلب، قضیه کاذب خواهد شد و گوینده به لحاظ متن واقع، در وادی تناقض‌گویی می‌افتد؛ زیرا این اتصاف به دلیل آنکه از ارتباط وجودی و واقعی نشئت می‌گیرد، واقعی و نفس‌الامری است؛ همچنان که ضروری نیز می‌باشد؛ زیرا بنا بر قاعده «ان ما بالعرض يجب ان ينتهي الی ما بالذات»، بازگشت ما بالعرض به ما بالذات ضروری است؛ وگرنه ما بالعرض، پنداری صرف خواهد بود. لذا ملاک صدق و کذب این گونه اتصاف‌ها، بود و نبود این نوع ارتباط‌هاست.^۱

در قضایای فلسفی مجازی که موضوع، به واسطه ارتباط وجودی با موضوع اصلی، ثانیاً و بالعرض به وصف محمول متصف می‌باشد، واسطه «حیث تقییدی فلسفی» نام دارد.^۲ ارتباط وجودی در حیثیات تقییدی انحای مختلف دارد^۳ که این گوناگونی ارتباط موجب ظهور و خفای واسطه‌ها می‌گردد. از این رو می‌توان آنها را بر پایه ظهور و خفای واسطه‌ها برای عقل، به سه قسم تقسیم کرد:

الف) حیثیت تقییدی جلی: ارتباط میان واسطه و ذوالواسطه، ارتباط اتصالی است و تمایز انفصالی و تغایر وجودی (وجود واسطه و ذوالواسطه) با اشاره حسی به دست می‌آید و عقل با اندک تأملی به صحت سلب وصف از موصوف حکم می‌کند.^۴

۱. علی فضلی، حیثیت تقییدی در حکمت صدرایی، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۶۴.

۳. انحای مختلف ارتباط وجودی بدین صورت است:

(۱) ارتباط، میان دو موجودی است که از جهت وضعی و مکانی مغایرند. به این گونه ارتباط، ارتباط اتصالی گویند؛ مانند ارتباط کشتی و سرنشین.

(۲) ارتباط، میان دو موجودی است که از جهت وضعی و مکانی مغایر نیستند. به این گونه ارتباط، ارتباط عروضی گویند؛ ارتباط جواهر و اعراض.

(۳) ارتباط، میان دو موجودی که یکی متصل و دیگری لامتصل است. این گونه ارتباط را ارتباط اتحادی گویند؛ مانند ارتباط صفات وجودی با متن وجود وجودی (علی فضلی، حیثیت تقییدی در حکمت صدرایی، ص ۶۵).

وهی - الواسطة فی العروض - علی اقسام :

احدها ان یکون الواسطة و ذو الواسطة موجودین بوجودین متباینین فی الوضع کالسفینة وجالسها فی الاتصاف بالحركة. وثانیها ان یکون موجودین بوجودین غیر متباینین فی الوضع کالسواد والابنوس فی الاتصاف بالاسودیه، وثالثها ان یکون موجودین بوجود واحد کالفصل والجنس فی باب التحصیل فان جعلهما واحد ووجودهما واحد (صدرالمثلهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۲، ص ۲۳۴. همچنین ر.ک: عبدالله جوادی

آملی، رحیق مختوم، ج ۱-۱، ص ۳۳۳ و ج ۱-۲، ص ۷۹).

۴. علی فضلی، حیثیت تقییدی در حکمت صدرایی، ص ۶۹.

ب) حیثیت تقییدی خفی: ارتباط میان واسطه و ذوالواسطه ارتباط عروضی است و تمایز و تغایر وجودی، با اشاره حسی به دست نمی‌آید، ولی عقل با تأمل و تحلیل به تغایر وجودی و صحت سلب وصف از موصوف مجازی، حکم می‌کند.^۱

ج) حیثیت تقییدی اخفی: ارتباط میان واسطه و ذوالواسطه ارتباط اتحادی است و تمایز و تغایر دو طرف نه تنها با حس، بلکه با نگاه اولیه عقل نیز به دست نمی‌آید؛ ولی عقل با تحلیل و تأمل بسیار به صحت سلب وصف از موصوف، حکم می‌کند.^۲

حیثیت تقییدیه اخفی در فلسفه صدرالمتألهین در حوزه ارتباط وجود با احکام اختصاصی‌اش، مانند وحدت و تشخیص و ارتباط وجود و ماهیت، جاری است. از این رو در این گونه حیثیت تقییدی، واسطه در عروض وجود اصیل است که سه نوع حیثیت لامتحصل را پدید می‌آورد و با آنها مرتبط می‌شود. بنابراین حیثیت تقییدی اخفی به سه قسم تقسیم می‌شود:

الف) حیثیت تقییدی نفادی: در این قسم واسطه، وجود اصیل ممکن است و ذوالواسطه، حیثیت لامتحصل نفادی است؛ مانند «السطح موجود بالجسم». در این مثال، سطح، وجودی زاید بر جسم ندارد، بلکه طرف و نفاد و حد جسم است؛ یعنی از جایی انتزاع می‌شود که جسم به پایان رسیده باشد؛ به گونه‌ای که اگر جسمی نامتناهی محقق شود، سطح بالفعل نخواهد داشت.^۳

ب) حیثیت تقییدی شأنی: در این قسم که در نظام وحدت شخصی وجود جاری است، واسطه، وجود اصیل مطلق به اطلاق مقسمی، و ذوالواسطه، حیثیت لامتحصل شأنی است. از آنجا که ملاصدرا قوای نفس را عین نفس می‌داند و نفس را حیث تقییدی قوا می‌شمارد به این صورت که هر یک از قوا شأن و جنبه‌ای از تحقق نفس‌اند، نه پایان نفس؛ یعنی نفس در مرتبه‌ای عین عاقلیت، و در مرتبه‌ای دیگر، عین متخیله است. بنابراین در آن مرتبه که عاقله هست، متخیله نیست و بالعکس.^۴

ج) حیثیت تقییدی اندماجی: در این قسم واسطه، وجود اصیل است، خواه واجب باشد و خواه ممکن، و ذوالواسطه، حیثیت لامتحصل اندماجی (درهم‌تنیده) است. نمونه بارز این

۱. علی فضلی، حیثیت تقییدی در حکمت صدرایی، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. علی فضلی، حیثیت تقییدی در حکمت صدرایی، ص ۱۱۹. همچنین رک: حسن معلمی، «اعتباریت ماهیت از عرش عینیت تا فرش سرائیت»، معرفت فلسفی، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۳، ص ۹۱.

۴. همان.

قسم، رابطه صفات واجب تعالی با ذاتش است، با این تفاوت که صفات واجب، پایان ذات او نیستند، چراکه ذات واجب، پایان ندارد؛ بلکه بر تمام ذات واجب تعالی منطبق هستند. همچنین صفات، شأن ذات نیز نیستند؛ چراکه متصدی بخشی از وجود ذات نیستند و همچنان که گفته شد، صفات واجب بر تمام ذات واجب تعالی منطبق‌اند.^۱

۴-۱. اطلاقات اصالت

واژه اصالت در لغت به معنای ریشه‌ای بودن است و از جمله واژگانی است که به همراه متعلقش معنا می‌شود. اصالت همیشه همراه با متعلق می‌آید؛ یعنی اصالت داشتن همیشه در چیزی است. منظور از اصالت در محل بحث، اصالت در حوزه تحقق، واقعیت و موجودیت است؛ به دیگر بیان مقصود از اصالت، «موجودیت بالذات لا بالعرض» است. بنابراین وقتی می‌گوییم وجود اصیل است، یعنی موجودیتش بالذات است.^۲

– المتحقق فی نفس الأمر اولا وبالذات لیس الا الوجود ثم العقل ینتزع منه الماهية فی حد نفسه.^۳

– فالوجود بذاته موجود وسائر الاشياء غیر الوجود لیست بذواتها موجودة بل بالوجودات العارضة لها.^۴

– الوجود هو الواقع بالذات دون الماهية لانها واقعة بالعرض.^۵

– إن الوجود هو الاصل فی التحقق والماهية تبع له لا كما يتبع الموجود للموجود بل كما يتبع الظل للشخص والشیخ لذی الشیخ من غیر تأثیر وتأثر فیکون الوجود موجودا

۱. علی فضلی، حیثیت تقییدی در حکمت صدرایی، ص ۱۱۹. همچنین رک: حسن معلمی، «اعتباریت ماهیت از عرش عینیت تا فرش سرابیت»، معرفت فلسفی، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۳، ص ۹۱.

۲. برخی قسم دیگری به نام «سرابی» را ذکر کرده‌اند؛ اما سراب بودن به معنای نفی حیث تقییدی است و نوعی تناقض است؛ چراکه در صورتی که ماهیات سراب باشند، محکی مفاهیم ماهوی به هیچ یک از دو معنا در خارج موجود نخواهد بود؛ حال آنکه معنای حیث تقییدی، موجود بودن به معنای صدق بر خارج است. دیگر آنکه در این صورت ماهیت به طور کلی از خارج نفی شده و ارتباط ذهن و عین قطع گردیده و موجب نوعی سفسطه خواهد بود (روح‌الله سوری، «اصالت وجود در فرآیند فهم»، در: حکمت اسلامی، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۳، ص ۱۹۹. همچنین رک: علی فضلی، حیثیت تقییدی در حکمت صدرایی، ص ۱۲۲).

۳. سیدمحمد مهدی نبویان، جستارهایی در فلسفه اسلامی، ص ۱۹۹.

۴. صدر المتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، ص ۴۱۵.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۹.

۶. صدر المتألهین شیرازی، الشواهد الربوبیة فی مناهج السلوکیه، ص ۷۱.

فی نفسه بالذات والماهية موجودة بالوجود أي بالعرض فهما متحدان بهذا الاتحاد.^۱
 - ان وجود الممكن عندنا موجود بالذات والماهية موجودة بعين هذا الوجود بالعرض.^۲
 این تبیین بر خلاف تبیینی است که اصالت را به معنای صرف تحقق و واقعیت داشتن می‌داند. بنابراین شیء اصیل و اعتباری در بالذات بودن موجودیت، متفاوت‌اند؛ نه در اصل تحقق.

۲. مبادی تصدیقی مؤثر در اعتباریت ماهیت

۲-۱. مصداق حقیقی بودن واقعیت واحد برای بیش از یک مفهوم
 پس از پذیرش اصل واقعیت و انکار سفسطه و پذیرش اینکه از هر واقعیت واحد امکانی دو مفهوم (چیستی شیء و هستی آن) انتزاع می‌شود، آیا می‌توان گفت هر دو مفهوم می‌تواند به صورت حقیقی بر آن واقعیت واحد صدق کند یا فقط یکی بر آن واقعیت به صورت حقیقی صادق بوده و دیگری صدق بالعرض دارد؟ پاسخ به این پرسش ریشه در قبول یا انکار مصداق حقیقی بودن واقعیت واحد بر بیش از یک مفهوم دارد.
 یکی از مهم ترین کارکردهای عقل، تحلیل است که آن را تحلیل عقلی می‌نامیم. تحلیل عقلی عملیاتی است از ناحیه عقل برای دستیابی به قسمت‌پذیری یا عدم آن، که در مواجهت با شیء بسیط انجام می‌گیرد. گاه عقل در مواجهت با امر بسیط، مفاهیم مختلفی انتزاع می‌کند که همه این مفاهیم، با وجود واحد آن امر بسیط، موجودند؛ مانند صفات مختلف خداوند که همگی با یک مصداق بسیط موجودند و همه این مفاهیم، به صورت حقیقی بر آن وجود واحد بسیط، صادق‌اند بنابراین می‌توان هویت واحدی یافت که مصداق مفاهیم گوناگون است.

از هر واقعیت واحد امکانی دو مفهوم ماهیت (چیستی) و وجود (هستی) انتزاع می‌شود؛ یعنی هر هویت امکانی، در عین اینکه مصداق حقیقی مفهوم وجود است، مصداق حقیقی مفهوم ماهوی ویژه‌ای است که می‌توان به هویت خارجی هر ماهیتی، مثلاً سیب، اشاره کرد و بدون هیچ گزافی گفت: «این، سیب است». سیب بودن برای این هویت، مجازی نیست. ولی جهت صدق این مفاهیم، متفاوت است؛ چراکه هویتی امکانی که مصداق مفاهیم گوناگون است، از دو حال خارج نیست: یا آن مفاهیم با هم مساوق‌اند (وحدت، فعلیت و...)

۱. صدرالمألهین شیرازی، ص ۸ همچین رک: همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۳، ص ۸۴، ۲۵۷، ۳۲۸، ۳۶۳ و ج ۴، ص ۲۷۵ و ج ۶، ص ۱۴۸؛ همو، مفاتیح الغیب، ص ۳۸۳؛ همو، مجموعه رسائل فلسفی، ص ۳۰۷؛ همو، مجموعه الرسائل التسعه، ص ۱۱۷.
 ۲. همو، المشاعر، ص ۵۴.

که در این صورت، مصداق مزبور نسبت به این مفاهیم مساوق دارای حیثیت‌های مختلف نخواهد بود؛ یا اینکه این مفاهیم با هم مساوق نیستند (مفهوم وجود و ماهیت) که ناگزیر باید مصداق مزبور دارای حیثیت‌های مختلفی باشد که از هر حیث، محکی مفاهیم گوناگون باشد؛ چراکه با توجه به وحدت شیء خارجی و بطلان اصیل بودن محکی هر دو مفهوم وجود و ماهیت و تحقق واحد داشتن هر دو مفهوم، دانسته می‌شود که دوگانگی مفهوم‌ها همیشه به معنای دوگانگی محکی‌ها نیست. بنابراین تحقق واحدی داریم که اصالتاً از آن یکی (شیء اصیل)، و اعتباراً برای دیگری (شیء اعتباری) است.^۱

- ان حقيقة كل شيء هو وجوده الذي يترتب به عليه آثاره واحكامه فالوجود اذن احق الاشياء بأن يكون ذا حقيقة اذ غيره به يصير ذا حقيقة فهو حقيقة كل ذي حقيقة ولا يحتاج هو في ان يكون ذا حقيقة الى حقيقة اخرى فهو بنفسه في الاعيان وغيره - اعنى الماهيات - به في الاعيان لا بنفسها نريد بان كل مفهوم - كالانسان مثلاً - اذا قلنا انه ذو حقيقة او ذو وجود كان معناه ان في الخارج شيئاً يقال عليه ويصدق عليه انه انسان.^۲

- لكل ماهية نحو خاص من الوجود وكونها في الاعيان عبارة عن صدقها على امر وتحقق حدها فيه.^۳

- فكل ما له ماهية كلية غير الوجود من شأنها ان يصدق على افراد خارجية حملا بالذات اي يكون مصداق حملها وصدقها على كل فرد منها نفس هوية ذلك الفرد.^۴

- ان وجود الممكن عندنا موجود بالذات والماهية موجودة بعين هذا الوجود بالعرض لكونه مصداقاً لها.^۵

۲-۲. ملازمت صدق با خارجیت

در باب حکایتگری مفاهیم تصویری چند دیدگاه وجود دارد:

الف) حکایتگری شأنی: بر اساس این دیدگاه، حکایت مفاهیم تصویری نسبت به معانی‌شان، ذاتی است، ولی نسبت به موجود بودن یا موجود نبودن آن مفهوم در خارج، لایشرط است.^۶

۱. روح الله سوری، «اصالت وجود در فرآیند فهم»، حکمت اسلامی، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱-۱۹۴.

۲. صدرالمتألهین الشیرازی، المشاعر، ص ۹.

۳. همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۳، ص ۳۲.

۴. سهروردی، حکمة الاشراف مع شرح صدر المتألهین الشیرازی، ج ۴، ص ۸۱.

۵. صدرالمتألهین شیرازی، المشاعر، ص ۵۴.

۶. محمدتقی فعالی، علوم پایه؛ نظریه بداهت، ص ۱۰۳. همچنین رک: محمد حسین زاده، معرفت بشری؛ زیرساخت‌ها، ص ۶۴.

ب) حکایت‌گری فعلی: بر اساس این دیدگاه، حکایت مفاهیم تصویری نسبت به معانی‌شان، ذاتی است و به موجود بودن آن مفهوم در خارج اشاره دارد.^۱

ج) عدم حکایت: بر اساس این دیدگاه، مفاهیم تصویری هیچ حکایتی ندارند و آنچه دارای خاصیت کشف و بیرون‌نمایی است، تصدیقات است.^۲

تلازم و عدم تلازم با خارجیت در مفاهیم تصویری را از چند زاویه می‌توان بررسی کرد: الف) مفهوم بما هو موجود: مفهومی که صرفاً وجود آن لحاظ شده و خاصیت حکایت‌گری‌اش لحاظ نشود. در این صورت بحث در مورد تلازم و عدم تلازم با خارجیت معنا نخواهد داشت.

ب) مفهوم بما هو حاکی: بر اساس دیدگاه مقبول در حکایت‌گری مفاهیم تصویری، حکایت آنها نسبت به معانی‌شان، ذاتی و فعلی است، ولی نسبت به خارجیت، شأنی و لابشرط است. بر این اساس هر مفهوم تصویری، حاکی از معنایی است یعنی بر معنای خودش صادق است، لکن نسبت به خارجیت این معنا، لابشرط است.

ج) مفهوم بما هو حاکی بالنسبه الى الواقعية المسلمة قبل العلم بوجود معنى الصادق فى الخارج: صادق بودن یک مفهوم، بعد از پذیرش اینکه این مفهوم از واقعیتی حکایت می‌کند، دلیل اثباتی بر حضور معنایی آن مفهوم به همراه آن واقعیت است؛ چراکه در غیر این صورت هر مفهومی که از واقعیتی انتزاع می‌شود، می‌تواند بر هر واقعیت دیگری صادق باشد؛ مثلاً مفهوم منتزع از هویت خارجی سنگ می‌تواند بر هویت خارجی چوب صادق باشد که این امر بالوجدان مقبول نیست.

– لكل ماهية نحو خاص من الوجود وكونها فى الاعيان عبارة عن صدقها على امر وتحقق حدها فيه.^۳

– فكل ما له ماهية كلية غير الوجود من شأنها ان يصدق على افراد خارجية حملا بالذات اى يكون مصداق حملها وصدقها على كل فرد منها نفس هوية ذلك الفرد فتكون تلك الماهية بما هي هي موجودة فى الخارج بعين وجود افرادها.^۴

۱. محمدتقی‌فعلی، علوم پایه؛ نظریه‌ی باهت، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۰۳.

۳. صدرالمتألهین الشیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۳، ص ۳۲.

۴. سهروردی، حکمة الاشراق مع شرح صدرالمتألهین الشیرازی، ج ۴، ص ۸۱.

– لا دلیل علی وجود الشیء اقوی من صدق مفهومه علی عین خارجی فی قضیة خارجیة.^۱

(د) مفهوم بما هو حاکی بالنسبه الی الواقعیة المسلمة بعد العلم بوجود معنی الصادق فی الخارج: صادق بودن یک مفهوم دلیل اثباتی است؛ علاوه بر اینکه به حضور معنایی آن مفهوم علم داریم. «التصور ینقسم الی حقیقی یتقدمه العلم بوجود المتصور ویشترط فیہ ان یکون مطابقا للموجود ولاء فکان تصوّرا لغير ذلك المتصور وهو جهل».^۲

بنابر آنچه بیان شد، این نکات به دست می‌آید:

(الف) هر مفهومی حاکی از معنای خودش است؛ یعنی هر مفهومی نسبت به حکایت از معنایش بشرط شیء است؛

(ب) هر مفهومی که از واقعیت مسلمی انتزاع شود، ملازم است با حضور معنایی آن مفهوم، همراه با آن واقعیت خارجی، و صدق، دلیل اثباتی بر خارجیت مفهوم است. بنابراین ذهن، کاشف از حضور این معنا در خارج است، نه موجد آن، و خارجی بودن ثبوتی مفهوم، به کشف فاعل شناسا منوط نیست؛

(ج) صدق یک مفهوم نسبت به حضور اصیل معنای صادق، لاشرط است؛ یعنی اثبات ملازمت صدق با خارجیت به معنای اصیل بودن حضور خارجی آن مفهوم در خارج نیست؛ لذا از آن، به حضور معنایی تعبیر می‌کنیم.

نکته‌ای که در این جایگاه باید به آن توجه داشت، این است که «صدق»، با «دلیل صدق» تفاوت دارد؛ یعنی بعد از اثبات صدق یک مفهوم بر یک واقعیت خارجی، ملازمت و عدم ملازمت خارجی آن مفهوم با آن واقعیت خارجی بررسی می‌شود. لذا در محل بحث (اعتباریت ماهیت) ابتدا صدق حقیقی مفهوم ماهوی بر واقعیت خارجی اثبات می‌شود و سپس از طریق دلیل اثباتی بودن مفهوم صادق بر خارجیت آن مفهوم، حضور معنایی مفهوم ماهوی در خارج اثبات می‌شود.

۳. تقریرهای مختلف از اعتباریت ماهیت و بررسی آنها

۳-۱. تبیین تقریرهای مختلف از اعتباریت ماهیت

تلاش اساسی صدرالمتألهین در حکمت متعالیه برای اثبات و تبیین اصالت وجود بوده است؛ اما از چگونگی موجودیت مفاهیم ماهوی تنها تا مرز حیث تقییدی آن بیان شده است؛

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، *نهاية الحكمة*، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی، *تعديل المعيار فی نقد تنزیل الافکار*، ص ۱۴۲.

چراکه ادله اصالت وجود، مثبت موجودیت به معنای اول برای وجود، و انکارکننده همین معنای موجودیت برای ماهیت است؛ لذا در عبارات ملاصدرا گاه این نحوه تحقق تقییدی برای مفاهیم ماهوی به صورت نفادی، و گاه به صورت اندماجی بیان شده است و گاه حتی مفاهیم ماهوی را سرابی بیش نمی‌داند. همین تفاوت عبارات موجب تشتت تقریرهای مختلف از تحقق ماهیت، در میان فلاسفه معاصر مقرر حکمت صدرایی گشته است. با این حال به طور کلی می‌توان تقریرهای گوناگون اعتباریت ماهیت را در تفسیرهای زیر خلاصه کرد:

الف) عده‌ای حکایت مفاهیم ماهوی را از واقعیات خارجی، حکایت بالعرض (مراد از حکایت بالعرض این است که ماهیت، به معنای دوم نیز موجود نیست) می‌دانند. این گروه خود دو دیدگاه دارند:

یک. ماهیات ظهور ذهنی حدود و قالب‌های وجودهای محدود خارجی‌اند؛^۱
دو. ماهیات ظهور ذهنی خود واقع‌اند؛ بدین معنا که ما در خارج هیچ چیزی غیر از وجود نداریم؛ اما ذهن در مقام ادراک حصولی موجودات محدود، مفاهیمی از آن اخذ می‌کند که به آن ماهیت می‌گویند. مثلاً از یکی مفهوم انسان، و از دیگری مفهوم درخت را درک می‌کند. بنابراین، این گروه ماهیات را نمود بودها می‌دانند.^۲

ب) گروهی حکایت مفاهیم ماهوی را از واقعیات خارجی، حکایت حقیقی و بالذات (مراد از حکایت بالذات این است که ماهیت، به معنای دوم موجود است) می‌دانند؛ این گروه خود بر دو دسته‌اند:

یک. گروهی بر این باورند که هیچ خبری از ماهیت در خارج نیست؛^۳
دو. گروه دیگری بر این باورند که ماهیت در خارج موجود است. این گروه خود بر دو دسته‌اند: دسته اول، ماهیت را به عین وجود موجود دانسته، ماهیت را حیث اندماجی وجود می‌دانند و معتقدند وجود، علت تحلیلی برای ماهیت است؛^۴

امام دسته دیگر، ماهیت را به حیث تقییدی نفادی وجود موجود می‌دانند.^۵

۱. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۱.

۲. عبدالله جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۱-۱، ص ۳۳۶.

۳. عبدالرسول عبودیت، در آمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، ص ۸۵.

۴. سیدمحمد مهدی نبویان، جستارهایی در فلسفه اسلامی، ص ۲۱۲-۲۳۳.

۵. سیدیدالله یزدان‌پناه، مبانی و اصول عرفان نظری، ص ۱۷۲.

۳-۲. تفاوت تقريرهاى مختلف از اعتباريت ماهيت

از آنچه در تقريرهاى مختلف از اعتباريت ماهيت بيان شد، دانسته مى‌شود:

اولاً: گروهى كه صدق مفاهيم ماهوى را بالعرض مى‌دانند، هيچ موجوديتى (حتى موجوديت به معنای دوم) برای ماهيت در خارج قائل نيستند؛ چراكه صدق را ملازم با خارجيت مى‌دانند، (البته بايد دقت داشت كه اين گروه منكر منشا انتزاع داشتن ماهيت نيستند؛ بلكه اينان بين منشا انتزاع و ما بيازاي خارجى داشتن مفهوم ماهوى، تفاوت قائل‌اند؛ بدین معنا كه انتزاع مفاهيم ماهوى را ناشى از واقعيت خارجى مى‌دانند، اما منكر ما بيازاي خارجى برای آن مى‌باشند). نزد اين گروه، اصالت وجود به معنای خارجيت و تحقق، و اعتباريت ماهيت به معنای امر كاملاً ذهنى بودن ماهيت است. بر خلاف گروه دوم كه شىء اصیل را متحقق بالذات دانسته، اعتبارى بودن ماهيت را امرى كاملاً ذهنى نمى‌دانند؛ ثانياً: عده‌اى كه صدق مفاهيم ماهوى را بالذات مى‌دانند نيز در اينكه صدق ملازم با خارجيت است يا نه، تفاوت دیدگاه دارند كه همين تفاوت موجب شده كه منكرين اين ملازمت، پای ماهيت را از خارج ببرند و در مقابل، گروهى كه اين ملازمت را قبول دارند، موجوديتى در خارج، هر چند به شكل تقییدیه، برای ماهيت قائل شوند؛ ثالثاً: تفاوت آنهايى كه برای ماهيت، خارجيتى قائل هستند نيز در اين است كه گروهى مراد از ماهيت را در محل نزاع، ماهيت به معنای عام مى‌دانند و به موجوديت اندماجى ماهيت گرویده‌اند؛ در مقابل، عده‌اى كه به موجوديت نقادى ماهيت قائل‌اند، مراد از ماهيت را در محل نزاع، ماهيت به معنای خاص مى‌دانند.

۴. داوری

بر اساس آنچه در مقدمات گذشت، روشن مى‌شود:

الف) صدق مفاهيم ماهوى، صدق حقيقى است. بنابراین ماهيت، به معنای دوم موجود است؛ هرچند به معنای اول موجود نباشد؛ چراكه هيچ ملازمه‌اى بين موجود نبودن به معنای اول و موجود نبودن به معنای دوم وجود ندارد.

ب) صادق بودن حقيقى مفاهيم ماهوى با خارجيت آنها ملازم است.

ج) مراد از اصالت در محل نزاع، موجوديت بالذات است؛ نه صرف تحقق، و موجوديت بالعرض به معنای ذهنى محض بودن نيست و هر جا سخن از حيثيت تقییدى به ميان آمد، ارتباطى واهى و پوچ مراد نيست.

د) مراد از ماهیت در محل بحث، ماهیت به معنای خاص است که همچنان که به دارایی‌های شیء اشاره دارد، نداری‌های شیء را نیز نشان می‌دهد؛ بر خلاف مفهوم به معنای اخص که صرفاً مشیر به دارایی‌هاست.

ه) موجود بودن ماهیت به حیث اندماجی وجود که هیچ تمایزی میان ماهیت و وجود نباشد، مستلزم قبول لوازمی ناصحیح است:

- اگر وجود درباره هر ماهیتی به معنای همان ماهیت باشد، مستلزم تباین در موجودات است که سخنی ناصحیح است؛

- و اگر معنای مفاهیم ماهوی همان معنای وجود باشد، به این معنا که مراد از دو قضیه «این سبب است» و «این سنگ است»، همان «این وجود است» باشد، لازم می‌آید که تمامی مفاهیم ماهوی مرادف باشند که به معنای نفی کثرت موجودات بوده و سخنی ناصحیح است.^۱ (و مفاهیمی که محکی آنها صفات وجودی است (وحدت، فعلیت و...) که صرفاً مشیر به دارایی‌های شیء هستند و هیچ گونه اشاره‌ای به نداری‌های شیء ندارند و از آنها با مفاهیم فلسفی یاد می‌کنیم، مساوق با وجود بوده، به حیث اندماجی وجود موجودند.

هویات امکانی واجد دسته‌ای کمالات، و فاقد دسته‌ای دیگر از کمالات اند که ناشی از تنزل است، و همین تنزل موجب تحدد و تعیین هویات امکانی شده است و هر هویت امکانی را دارای مرز بسته‌ای می‌کند که از دیگر هویات امکانی جداست، و نهایی برای هر یک مشخص می‌کند که ماهیات از آن نشئت می‌گیرند. در حقیقت ماهیات همان حدود و نفاد وجود هستند. البته حد بودن به معنای عدم نیست؛ چراکه هیچ چیز مستلزم عدم خودش نمی‌شود. از طرفی این محدودیت‌ها، حقیقتی خارجی و انکارناپذیر هستند؛ نه به معنای اینکه تحقق حدود مستقل باشند، بلکه در ضمن متن رخ می‌دهند؛ به عبارت دیگر این حدود، پایان تحقق‌های متن هستند. بنابراین می‌توان گفت که ماهیات به حیث تقییدی وجود موجودند.

منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله، **رحیق مختوم**، چاپ سوم، قم، اسراء، ۱۳۸۶ش.
۲. جوادی آملی، عبدالله، **عین النضاح**، چاپ اول، قم، اسراء، ۱۳۸۷ش.

۱. روح‌الله سوری، «اصالت وجود در فرآیند فهم»، حکمت اسلامی، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۳، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۳. حسین‌زاده، محمد، معرفت بشری؛ زیر ساخت‌ها، چاپ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
۴. سبزواری، هادی بن مهدی، شرح المنظومه، چاپ اول، تهران، نشر ناب، ۱۳۷۹ش.
۵. سوری، روح‌الله، «اصالت وجود در فرآیند فهم»، حکمت اسلامی، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۳ش.
۶. سهروردی، قطب‌الدین، حکمة الاشراق مع شرح صدرالمتألهین شیرازی، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت اسلامی، ۱۳۹۲ش.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۵ش.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، چاپ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰ش.
۹. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، المشاعر، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳ش.
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، مفاتیح الغیب، چاپ اول، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، چاپ دوم، قم، طلیعه النور، ۱۴۲۸ق.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهاية الحکمة، چاپ هفتم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۴ق.
۱۴. الطوسی، الخواجه نصیرالدین، تعديل المعیار فی نقد تنزیل الافکار، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش.
۱۵. عبودیت، عبدالرسول، حکمت صدرایی به روایت علامه طباطبایی (شرح نهاية الحکمة - مرحله پنجم)، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳ش.

۱۶. عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، چاپ ششم، تهران، سمت، ۱۳۹۲ش.
۱۷. فضل‌ی، علی، حیثیت تقییدی در حکمت صدرایی، چاپ اول، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۹ش.
۱۸. فعالی، محمدتقی، علوم پایه؛ نظریه بداهت، چاپ اول، قم، دارالصادقین، ۱۳۷۸ش.
۱۹. مدرس طهرانی، آقاعلی، بدایع الحکم، چاپ اول، مؤسسه چاپ و نشر علامه طباطبائی، ۱۳۷۶ش.
۲۰. مدرس طهرانی، آقاعلی، مجموعه مصنفات، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸ش.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، چاپ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲۲. مطهری، مرتضی، درس‌های اسفار، قم، صدرا، ۱۳۹۰ش.
۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۹ و ۱۰، قم، صدرا، ۱۳۹۰ش.
۲۴. معلمی، حسن، «اعتباریت ماهیت از عرش عینیت تا فرش سرابیت»، معرفت فلسفی، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۳ش.
۲۵. نبویان، سیدمحمد مهدی، جستارهایی در فلسفه اسلامی، چاپ اول، قم، حکمت اسلامی، ۱۳۹۵ش.
۲۶. یزدان‌پناه، سیدیدالله، مبانی و اصول عرفان نظری، چاپ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳ش.